

تدوین الگوی مناسب نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خطی مشی عمومی ایران

صدی‌طاهر دارآفرین،* عباس عباس‌پور،** عباس منوریان*** و عباس نرگسیان****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۸	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۳۰	شماره صفحه: ۲۷۰-۲۴۱
-------------------	-------------------------	------------------------	---------------------

سیاست‌درب‌رگیرنده تصمیم‌گیری و تصمیم‌ها نتیجه‌درگیری و تعارض گروهی است. تصمیم‌های سیاسی حاصل‌کنش متقابل گروه‌های فشار و رابطه قدرت میان آنهاست. گروه‌های فشار تلاش می‌کنند خواسته‌های خود را به سیستم سیاسی و خط مشی عمومی تحمیل کنند. گروه فشار به افرادی گفته می‌شود که اهداف سیاسی داشته و می‌خواهند قوانین را تحت تأثیر قرار دهند. از بزرگترین و مهمترین عرصه‌های عمل گروه‌های فشار، مجلس قانونگذاری است. این تحقیق با نگاهی نوآورانه درصدد ارائه الگوی مناسبی برای نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط مشی عمومی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد طی مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی است. مشارکت‌کنندگان آماری نمایندگان حاضر و ادواری مجلس هستند که با روش نمونه‌گیری هدفمند و مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته در یک دوره زمانی هجده ماهه با ۲۲ نفر از نمایندگان تا رسیدن به مرحله اشباع داده‌ها انجام شد. اعتبار یافته‌ها با روش‌های تطبیق توسط اعضا، مشارکت‌کنندگان و بررسی همکار به دست آمد. در پژوهش حاضر که از نوع آمیخته است؛ تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو فاز کمی و کیفی انجام شد و برای بومی‌سازی شاخص‌ها از روش دلفی و تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با نرم‌افزارهای MaxQDA2012، Excel2016 و SPSS انجام شده است. در مقاله حاضر برای تحلیل داده‌ها از فرایند کدگذاری استفاده شد. طی فرایند مقایسه داده‌ها، ۱۳۲ مفهوم، ۷۱ خرده مقوله و ۴۲ مقوله کلی به دست آمد که در قالب مدل پارادایمی ارائه شد. یکپارچه‌سازی مقوله‌ها بر مبنای روابط موجود بین آنها بود که تدوین الگوی مناسب نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط مشی عمومی را منعکس کرد. در ادامه شرایط علی، مقوله محوری، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها پدیدار شد و روابط بین ابعاد مختلف از طریق شکل‌گیری الگوی مفهومی نشان داده شد.

کلیدواژه‌ها: گروه‌های فشار؛ خط‌مشی‌گذاری عمومی؛ نمایندگان مجلس؛ نظریه پردازی داده‌بنیاد؛ نقش گروه‌های فشار

* دانش‌آموخته دکتری مدیریت، دانشکده مدیریت پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: taherdarafarin@yahoo.com

** استاد دانشکده روان‌شناسی و تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: abbaspour@atu.ac.ir

*** استاد گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران؛

Email: amonavar@ut.ac.ir

**** استادیار گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران؛

Email: anargesian@ut.ac.ir

مقدمه^۱

علم خط‌مشی رشته علمی به نسبت جدیدی است که پس از جنگ جهانی دوم در پی تلاش اندیشمندان علوم سیاسی به منظور کسب شناخت نوینی از روابط بین دولت‌ها و شهروندان شکل گرفته است. قبل از آن مطالعات مربوط به حیات سیاسی بر ابعاد هنجاری یا اخلاقی دولت یا فعالیت نهادهای سیاسی خاص تأکید داشت (منوریان و گلشن، ۱۳۸۰: ۳). خط‌مشی فقط اتخاذ یک تصمیم نیست، بلکه فرایندی است شامل تمام اقدامات که از زمان احساس مشکل شروع می‌شود و در نهایت به ارزیابی نتایج حاصل از اجرای خط‌مشی ختم می‌شود. در مفهوم کلی خط‌مشی الگویی پایدار است که انتظارات مختلف و گاهی متناقض را پاسخ داده و برای جلب همکاری در حل مسائل، انگیزه ایجاد می‌کند. خط‌مشی‌های عمومی نحوه تخصیص منابع عمومی به هر یک از بخش‌ها، حوزه‌ها و نحوه تعامل حکومت را با عموم شهروندان جامعه مشخص و تعریف می‌کند (همان: ۶۲). انتظار می‌رود حکومت با در نظر گرفتن مصلحت جامعه خط‌مشی‌هایی تدوین کند که نفع عموم مردم یا حداکثر عامه را به دنبال داشته باشد. تعاریف و برداشت‌ها در عمل از عموم مردم یا نفع عامه بسیار متفاوت است. هر حکومتی با تعداد بی‌شماری از این گروه‌ها روبه‌روست که عرصه خط‌مشی‌گذاری را به میدان نبردی تبدیل می‌کند که قدرت بیشتر هر گروه تعیین‌کننده نوع خط‌مشی‌ها خواهد بود (گیوریان و ربیعی مندجین، ۱۳۹۴: ۲۵). گروه‌های فشار در هر حکومت و کشوری یکی از مهمترین مباحث تأثیرگذار در خط‌مشی‌گذاری عمومی محسوب می‌شوند. در گذشته این گروه‌ها بیشتر به صورت پنهانی و نهادینه نشده در تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌گذاری‌ها دخالت می‌کردند و به همین دلیل مورد توجه قرار نمی‌گرفتند. از این رو اغلب درخواست‌ها و نیازهای آنها در خط‌مشی‌گذاری عمومی نادیده گرفته می‌شد و اکثر تصمیم‌ها و خط‌مشی‌ها نیز بدون توجه به مزیت گروه‌های فشار، تدوین و تصویب می‌شد. اما به این دلیل که گروه‌های فشار نماینده نهادها، سازمان‌ها و اقشار مختلف جامعه در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و به نوعی

۱. این مقاله از رساله دکتری با نام «تدوین الگوی مناسب نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی ایران» استخراج شده است.

خواسته و صدای عامه مردم هستند؛ امروزه در کشورهای توسعه‌یافته جزء جدایی‌ناپذیر تدوین و اتخاذ خط‌مشی‌گذاری عمومی محسوب می‌شوند و تأثیر آنها بر شکل‌گیری خط‌مشی‌گذاری اجتناب‌ناپذیر است. از این رو هر کشوری در مسیر توسعه خود خط‌مشی‌ها و برنامه‌های مطرح شده متفاوتی دارد، البته این مهم در کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه وضوح و عینیت کمتری دارد و با موانع و مشکلاتی روبه‌روست.

در ایران نیز به‌ویژه در قوه مقننه به دلیل کم‌توجهی و عدم شناخت کافی خط‌مشی‌گذاران عمومی از نقش گروه‌های فشار، آسیب‌های فراوانی به خط‌مشی‌گذاری عمومی وارد شده که توجه به این مهم در راستای شناخت و نهادینه کردن احزاب و گروه‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است، به این ترتیب اگر قرار باشد تدوین خط‌مشی‌گذاری عمومی و نقش گروه‌های فشار و ذی‌نفعان در آن دیده نشود به‌طور مدام از برخی نارسایی‌ها رنج خواهد برد و تلاش برای وضع خط‌مشی‌های جدید نیز یعنی هدررفت بخشی از منابع انسانی و مادی کشور است؛ از این رو پژوهش و ارائه مدل مناسبی در خصوص نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی ایران را ضروری می‌کند. به همین دلیل این پژوهش به دنبال ارائه مدلی مناسب در جهت نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی کشور است. امروزه شناخت گروه‌های فشار از مباحث مهم در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی است؛ این گروه‌ها به‌عنوان عناصر اساسی در گستره خط‌مشی‌گذاری عمومی مطرح هستند. گروه‌های فشار و ذی‌نفع می‌توانند نقش اساسی و کلیدی در تصریح بر بیان تقاضاها و خواسته‌های عمومی ایفا کنند. این گروه‌ها به شکل‌های مختلف سعی دارند تا سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها را برای رسیدن به منافع خود تحت تأثیر قرار دهند.

۱. مبانی نظری

۱-۱. منشأ گروه‌های فشار

مفهوم گروه فشار از مفاهیم جدیدی است که مختص جوامع صنعتی و جدید است و منشأ آمریکایی دارد. این اصطلاح نخستین بار در اواخر دهه ۱۹۲۰ توسط روزنامه‌نگاران ایالات متحده به کار گرفته شد. هدف گروه‌های فشار به زانو درآوردن سیاست دولت‌ها یا

سازمان‌های بین‌المللی برای نیل به منافع یا ترویج گرایش‌های ویژه است. گروه‌های فشار را می‌توان ترکیبی از اشخاص تعریف کرد که دیدگاه و منافع مشترک دارند و برای رسیدن به هدف‌های خود بر دیگران اعمال فشار می‌کنند. در سال‌های دهه ۷۰ شمسی واژگانی وارد ادبیات سیاسی ایران شدند که گاهی به کرات مورد استفاده قرار گرفتند. از این واژگان می‌توان به مردم‌سالاری دینی، مشارکت سیاسی، جامعه مدنی و گروه‌های فشار اشاره کرد. موضوع جالب توجه خلط مبحث و استفاده نابجا از این واژگان و به خصوص گروه فشار بود که این اشتباه همچنان ادامه دارد.

در ادبیات سیاسی ایران به هرگونه اخلال، بی‌نظمی و آشوبی که از سوی گروهی اعمال شود گروه فشار گفته می‌شود. بهتر است که به جای لفظ گروه فشار از واژه «سابوتاژ»^۱ به معنی خرابکار استفاده شود. سابوتاژ در اصطلاح سیاسی عبارت است از اقدام به خرابکاری در مؤسسات و بنگاه‌های دولتی، عمومی و خصوصی به منظور رسیدن به هدف‌های اخلال‌گرایانه و غیرقانونی. گروه‌های فشار، گروه‌های سازمان‌یافته‌ای هستند که تلاش می‌کنند بدون دنبال کردن اعمال قدرت رسمی دولت بر تصمیمات دولت نفوذ کنند. این گروه‌ها می‌توانند به عنوان «گروه‌های ذی‌نفع»، «گروه‌های لابی» یا «گروه‌های معترض» نیز توصیف شوند. گروه‌های فشار سازمان‌هایی هستند که از خارج به دنبال اعمال نفوذ بر دولت و مجلس هستند. بنابراین آنها کاندیداها را برای انتخابات نامزد نمی‌کنند و به روش دیگری به دنبال برنده شدن قدرت دولت هستند. به این ترتیب آنها بخشی از جامعه مدنی هستند (Okeke, 2014). گروه فشار به جمعی از افراد گفته می‌شود که اهداف سیاسی دارند و می‌خواهند قوانین را تحت تأثیر قرار دهند و گروه ذی‌نفع به مجموعه افرادی اطلاق می‌شود که دارای علایق مشترک بوده و اهداف سیاسی ندارند (کردنائیچ، ۱۳۸۵). در واقع زمانی که گروه‌های ذی‌نفع در سطح سیاسی عمل کنند به آنها گروه فشار گفته می‌شود. گروه‌های فشار «فشار را بر افرادی اعمال می‌کنند که مسئولیت تصمیم‌گیری از طرف جامعه را برعهده دارند (نمایندگان). آنها تلاش می‌کنند تا تصمیم‌گیرندگان را تحت تأثیر قرار دهند و آنها را نسبت به اهداف خود پایبند کنند». به‌طورکلی گروه‌های فشار برای حفاظت و

یا افزایش منافع اعضا یا گروه‌ها تشکیل شده‌اند. موریس دوورژه نویسنده فرانسوی معتقد است که اغلب گروه‌های ذی‌نفع شامل افراد یا سازمان‌های غیرسیاسی است که مهمترین فعالیت آنها نفوذ بر قدرت نیست. اما اگر این گروه‌ها وارد فرایندهای اعمال فشار و فعالیت‌های سیاسی شوند گروه فشار خوانده می‌شوند و در حقیقت آنها به لحاظ کارکرد خود یعنی اعمال فشار به این نام معروف شده‌اند. اوپلیه نیز بیان می‌کند این گروه‌ها «فشار را بر افرادی اعمال می‌کنند که مسئولیت تصمیم‌گیری از طرف جامعه را برعهده دارند آنها تلاش می‌کنند تا تصمیم‌گیرندگان را تحت تأثیر قرار دهند و آنها را نسبت به اهداف خود پایبند کنند» (Oyeleye, 1998: 61). براساس این تعاریف می‌توان نتیجه گرفت که هدف هر گروه فشاری، حفاظت از منافع اعضای آن و نفوذ بر دولت است. آدیگون آگباجه معتقد است که هر گروه از مردم که بر تصمیم‌گیرندگان و یا دولت در استقرار دموکراتیک فشار یا نفوذ اعمال کند، می‌تواند به‌عنوان یک گروه فشار محسوب شود. وی همچنین اظهار داشت «گروه‌های فشار در دموکراسی، گروهی از افراد هستند که تلاش می‌کنند برای اطلاع از کارهای خاص به دولت یا نهادهای دیگر دست یابند و یا با فشار آوردن بر چنین دولت و یا نهادی کاری انجام می‌دهند». گروه فشار می‌تواند به‌عنوان «گروه‌های ذی‌نفع»، «گروه‌های لابی» و یا «گروه‌های معترض» تعریف شود (Anifowose, 1999: 199). گروه‌های فشار تلاش‌های خود را به سمت تأثیرگذاری بر شاخه‌های قوای مقننه و اجرایی، احزاب سیاسی و گاهی اوقات افکار مردم هدایت می‌کنند. در کل این گروه‌ها یک هدف دارند و آن نفوذ در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی است (Ball, 1988) درحالی‌که جدا از آن باقی می‌مانند (Duverger, 1972). اصطلاح گروه فشار مترادف با اصطلاحاتی مانند گروه‌های ذی‌نفع یا منافع سازمان یافته مورد استفاده قرار می‌گیرد (Barber, 1975). گروه‌های فشار را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: گروه‌های فشار دفاعی و گروه‌های فشار پیشبردی. درحالی‌که گروه‌های فشار دفاعی، گروه‌های در ارتباط با حفاظت از منافع اعضا هستند و عضویت تعریف شده‌ای دارند؛ گروه‌های فشار پیشبردی با ترویج برخی از منافع عمومی کلی در برابر نفع شخصی خود در ارتباط هستند. در نتیجه اتحادیه‌های صنعتی و یا تجاری، انجمن‌های حرفه‌ای و انجمن‌های حقوق بشر در دسته گروه‌های فشار پیشبردی قرار می‌گیرند. گروه‌های ذی‌نفع و یا گروه‌های فشار بسیار و متنوع هستند. بعضی از آنها به‌طور رسمی سازمان یافته‌اند، اما برخی دیگر خیر. با این حال مواردی که به‌طور رسمی تر سازمان یافته‌اند؛ بادوام‌تر خواهند بود درحالی‌که مواردی که به‌طور غیررسمی

سازمان یافته‌اند معمولاً پس از گذشتن از بحران منحل خواهند شد. هدف گروه‌های کارکردی حساس کردن و بسیج کردن مردم در برابر اقدامات منفور دولت است (Okeke, 2014).

در خصوص گروه‌های فشار و نقش آنها در خط‌مشی‌گذاری، در بیشتر پژوهش‌های انجام شده پژوهشگران اغلب به بررسی گروه‌های فشار در یک سازمان خاص یا یک حوزه خاص پرداخته‌اند و بررسی حوزه‌های کلان خط‌مشی‌گذاری عمومی کمتر و یا به جرئت می‌توان گفت در داخل کشور انجام نشده است. اگر تحلیلی بر پیشینه‌های داخلی و خارجی داشته باشیم؛ اکثر پژوهش‌ها حول قوای سه‌گانه خط‌مشی یا نقش گروه‌های فشار در خط‌مشی‌های خاص و مختص یک کشور، یک قشر، یک نهاد و یا صنف خاص انجام شده است. بیشتر پژوهش‌ها در کشورهای اروپایی و آمریکایی (کشورهای صنعتی) انجام شده و در کشورهای کمتر توسعه‌یافته یا کشورهای در حال توسعه و ایدئولوژیک کمتر کار شده است.

این نکته حائز اهمیت است که گروه‌های فشار - یا اگر بخواهیم از واژه‌ای میان‌روتر استفاده کنیم، گروه‌های ذی‌نفع - یکی از ویژگی‌های ذاتی یک دموکراسی هستند. تشویق به ایجاد و نهادینه‌سازی چنین گروه‌هایی یکی از وظایف اصلی دموکراسی‌های جدید در کشورهاست. با این حال موضوعی که اهمیت دارد این است که دانش کمی درباره رابطه بین خط‌مشی‌گذاران و به‌طور واضح پارلمان‌ها و گروه‌های فشار در همه کشورها به‌ویژه ایران وجود دارد. این موضوع شاید به این دلیل باشد که چنین فعالیت‌هایی نهفته بوده یا وجود ندارند و یا مهم قلمداد نمی‌شوند، اما برای درک کامل فعالیت‌های یک نظام سیاسی و خط‌مشی‌گذاری، لازم است بدانیم که کدام یک از این موارد واقعاً حقیقت دارد. از این رو با توجه به عدم فعالیت پژوهشگران در روابط گروه‌های فشار و بازیگران در نظام سیاسی و خط‌مشی‌گذاری کشورمان؛ مقاله حاضر ارزش ابتکاری و عملی مهمی دارد. این مقاله راه‌هایی را شناسایی می‌کند که خط‌مشی‌گذاران و نمایندگان کشورمان بتوانند به یک تعادل مقبول عمومی بین دسترسی بسته و دسترسی نظارت نشده (بیش از حد آزاد) برای گروه‌های فشار دست پیدا کنند که متمایزکننده این پژوهش با سایر پژوهش‌های انجام شده است. نوآوری پژوهش حاضر بیشتر از جنبه طراحی مدل با استفاده از نظر متخصصان و خبرگان در

این حوزه است به این معنا که نگارندگان این مقاله به دنبال تدوین یک مدل کاربردی برای نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی ایران است زیرا تاکنون در این حوزه مدلی طراحی و تدوین نشده و نگارندگان در صدد انجام این مهم هستند. بررسی حاکی از آن است که پژوهش‌های جدی در حوزه گروه‌های فشار و نقش آنها در خط‌مشی‌گذاری عمومی صورت نگرفته و می‌طلب که پژوهشگران اهتمام بیشتری به این امر داشته باشند و تاکنون این مهم مغفول مانده است. همچنین در پژوهش‌های انجام گرفته در خارج کشور در خصوص گروه‌های فشار به دلیل تفاوت‌های ایدئولوژیکی و فرهنگی در کشورهای اسلامی به خصوص ایران کاربرد ندارند که پژوهش حاضر به دنبال ارائه مدل متناسبی در ایران است.

۱-۲. تعاریف و مفاهیم گروه‌های فشار

گروه‌های فشار را می‌توان ترکیبی از اشخاص تعریف کرد که دیدگاه‌ها و منافع مشترک دارند و برای رسیدن به هدف‌های خود بر دیگران فشار اعمال می‌کنند.

گروه همواره با شیوه‌های مختلف می‌کوشد تا عقاید عمومی را با مقاصد خود موافق گردانند و یا عقاید مطلوب خود را بر عامه جامعه تحمیل کنند. برخی متفکرین معتقدند گروه‌های فشار همان گروه‌های ذی‌نفوذ هستند که در جامعه حضور عینی ندارند ولی با دخالت و اعمال نفوذ به‌طور نامرئی، به شکل مثبت یا منفی، روند امور اجتماعی را به دلخواه خود به حرکت درمی‌آورند. چنین گروه‌هایی در همه سطوح جامعه نفوذ دارند. در مورد گروه‌های فشار تعبیرها و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

- برخی گروه فشار را تشکیلاتی می‌دانند که برای تحت فشار قرار دادن مقامات رسمی حکومتی به وجود می‌آیند تا در تصمیماتشان، منافع اعضای گروه فشار را در نظر بگیرند.

- برخی دیگر گروه فشار را وسیله‌ای در دست طبقات حاکم در جهت مسخ مردم می‌دانند که می‌توانند عقاید مردم را از راه‌های غیرمستقیم و به کمک وسایل گوناگون از جمله تصویر، زبان، خط و ... تغییر دهند.

- موریس دوورژه در کتاب جامعه‌شناس سیاسی خود در مورد گروه‌های فشار چنین می‌گوید: گروه‌های ذی‌نفوذ مستقیماً در فتح قدرت و اجرای آن مشارکت نمی‌کنند،

بلکه درحالی که خارج از قدرت باقی می‌مانند، آن را متأثر می‌کنند و بر آن «فشار» وارد می‌آورند. گروه‌های ذی نفوذ در پی تأثیر بر زمامدارانند نه آنکه زمامدارانی از خود را به قدرت بنشانند.

- از نظر پاتریک گانینگ گروه فشار به افرادی گفته می‌شود که اهداف سیاسی داشته و می‌خواهند قوانین را تحت تأثیر قرار دهند و گروه ذی نفع به مجموعه افرادی اطلاق می‌شود که دارای علائق مشترک بوده و اهداف سیاسی ندارند.

- به نظر وینر مقصود از گروه فشار هرگونه سازمان داوطلبانه بیرون از ساختار حکومتی است که می‌کوشد بر جابه‌جایی یا انتصاب مقامات حکومتی، اتخاذ سیاست عمومی و اجرا یا اصلاح آن تأثیر گذارد.

- الوانی نیز در کتاب تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی، گروه‌های فشار را تشکل‌هایی معرفی می‌کند که با نفوذ در امر خط‌مشی‌گذاری عمومی، آثار تعیین‌کننده و جهت‌دهنده‌ای به جای می‌گذارند.

۳-۱. ویژگی‌های خاص گروه‌های فشار

نفع شخصی؛ کامل‌کننده و ریشه گروه فشار است. افراد دارای منافع مشترک گرد هم می‌آیند تا گروهی را تشکیل دهند که برای منافع خود مبارزه می‌کنند.

چهره پنهان سیاسی؛ گروه‌های فشار نمی‌خواهند آشکارا چهره سیاسی خود را نشان دهند. این گروه‌ها رنگ چهره سیاسی خود را بنا به اقتضا حفظ می‌کنند یا از دست می‌دهند.

تفاوت گروه‌های فشار با احزاب سیاسی؛ حزب سیاسی گردهمایی بزرگ‌تری است که در سیاست‌های کشور آشکارا نقش حیاتی ایفا می‌کند، اما گروه فشار محفل محدودی دارد و با ماندن در پشت پرده نقش خود را بازی می‌کند. این گروه‌ها برخلاف احزاب سیاسی به دنبال کسب قدرت عمومی نیستند.

گروه‌های فشار سیاسی یا نیمه‌سیاسی‌اند؛ برخی از گروه‌های فشار وقتی که منافع درازمدتی را دنبال می‌کنند سیاسی‌اند، اما برخی از این گروه‌ها با هدف حمایت از اعتقاد خاص مذهبی یا بشردوستانه به‌طور موقت تشکیل شده‌اند و فعالیت آنها نیمه‌سیاسی است.

جهان‌گستری: گروه‌های فشار جهان‌گسترند. این گروه‌ها در همه کشورها وجود دارند و دربرگیرنده انواع سازمان‌های بازرگانی، کارگری، کشاورزی، نهادهای دینی و سایر گروه‌های اقتصادی و حرفه‌ای است (عالم، ۱۳۸۸: ۳۶۰).

۴-۱. استراتژی‌های گروه‌های فشار در قالب قوای سه‌گانه

یافته‌ها حاکی از این است که تفکیک قوا موجب افزایش تعداد نقاط دسترسی برای گروه‌های فشار می‌شود.

قوه مقننه: این نوع اقدامات برای اعمال فشار در دو مقطع قبل و بعد انتخابات قابل مطالعه است. قبل از برگزاری انتخابات؛ گروه‌های فشار با کمک به نامزد مورد نظر برای بهره‌برداری بعد از انتخابات و برقراری روابط غیررسمی با او فعالیت می‌کنند. فعالیت‌های بعد از انتخابات نیز شامل به دست گرفتن کمیسیون‌ها و کمیته‌های تخصصی مجلس است چراکه هجوم بر یک کمیسیون خاص به مراتب از هجوم به کل مجلس آسان‌تر است (کردنائیج، ۱۳۸۵: ۷۶).
قوه مجریه: گروه‌های فشار بر قوه مجریه که سیاست عمومی را تدوین می‌کند، اعمال نفوذ می‌کنند. در شکل پارلمانی حکومت، گروه‌های فشار از راه قوه مقننه بر قوه مجریه نفوذ می‌کنند. اعضای منتخب گروه‌های فشار در قوه مقننه با طرح سؤال استیضاح و تعطیلی موقت جلسات مجلس توسط کمیته‌های مشورتی خود قوه مقننه، بر قوه مجریه نفوذ می‌کنند (عالم، ۱۳۸۸: ۳۶۲).

قوه قضائیه: راه مطلوب اثرگذاری بر قضات، شکل‌گیری افکار عمومی در مورد آنهاست که این دمکراتیک‌ترین راه محسوب می‌شود. «سرمقاله‌های مهم» دیوان عالی کشور را در زمان گزینش قضات تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (همان). تنظیم مسائل مربوط به حقوق مدنی افراد یا بخشی از جامعه مانند حقوق و آزادی زنان، رنگین‌پوستان و یا یک قومیت خاص یا مهاجران و... که در حیطه وظایف بخش قضایی است؛ می‌تواند زمینه‌های لازم را برای اعمال فشار گروه‌های ذی‌نفوذ فراهم کند (کردنائیج، ۱۳۸۵: ۷۶).

عوامل متنوع و مختلفی در ایران تشکیل و بقای گروه‌های فشار را فراهم کرده است که می‌توان به تنوع قومی و نژادی، وجود فرقه‌ها و اقلیت‌های مذهبی، تنوع بالای اقتصادی

همچون ذخایر نفت و گاز، صنایع بزرگ معدنی و پتروشیمی، منابع آبی و کشاورزی فراوان و... اشاره کرد. این تنوع موجب ایجاد شکاف‌های اجتماعی، تفاوت و اختلاف نظر و عقیده در خصوص موضوعات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌شود. این امر به تشکیل و بقای گروه‌های فشار کمک می‌کند (ربیعی، ۱۳۹۸). به‌طور کلی دانشمندان علوم سیاسی همچون باردت لومیس و آلان سیگلر نیز بر اهمیت شکاف‌ها در ایجاد فضایی برای رشد گروه‌های فشار و ذی‌نفع تأکید کرده‌اند. آنها خاطرنشان می‌کنند که شکاف‌های اساسی میان شهروندان برای توسعه گروه‌های فشار ضروری است. علاوه بر عوامل فوق در ایران، موارد دیگری همچون آزادی‌های مشروطه نیز محلی ایدئال برای رشد گروه‌های فشار است. تفکیک قوا در قوای سه‌گانه کشور نیز به مکانی خوب برای رشد و نفوذ گروه‌های فشار تبدیل شده است زیرا موجب افزایش تعداد نقاط دسترسی برای گروه‌های فشار می‌شود. نتایج و بررسی‌ها دلیل افزایش گروه‌های فشار در ایران را ناشی از تغییرات فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و رشد محیطی و دولتی می‌دانند. این یافته‌ها منطبق با نظریه عمومی دانشمندان علوم سیاسی، دیوید ترمن در کتاب مشهور خود با عنوان فرایند حکومت (۱۹۵۱) است که بیان می‌دارد تغییرات اجتماعی عامل اصلی ازدیاد گروه‌های فشار هستند و تکامل جامعه و پیچیده‌تر شدن آن موجب بروز و ظهور منافع جدید و تکثیر آنها می‌شود. انتخابات روشن‌ترین فرصت رسمی برای تأثیرگذاری بر فرایند سیاسی است (Heywood, 1997: 342). مطالعات و مصاحبه‌های انجام شده این نکته را که انتخابات و نمایندگان از عرصه‌های مورد توجه گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ بوده و هست تأیید می‌کند؛ زیرا از این طریق می‌توانند افراد مورد نظر را انتخاب و توسط آنها بر کارگزارهای حکومت نفوذ داشته باشند. این گروه‌ها در سطوح مختلف انتخاباتی ایران؛ در معرفی نامزدها، فعالیت برای جمع‌آوری آرا و مبارزه انتخاباتی از افراد مورد نظر خود دفاع می‌کنند و تلاش می‌کنند که کرسی قوه مقننه را برای آنها به دست آورند.

با توجه به داشتن نقش مثبت، ملموس و ناملموس گروه‌های فشار در خط‌مشی‌گذاری عمومی، انگیزه و دغدغه نگارندگان مبنی بر پژوهش در این زمینه و تدوین الگوی مناسب نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی ایران شکل گرفت. عدم کفایت شناخت

از گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ توسط سیاسیون و برخی از نمایندگان مجلس به معنای وجود نقصان در خط‌مشی‌گذاری عمومی کشور است که نتیجه نهایی چنین مسائلی، نرسیدن به اهداف خط‌مشی‌گذاری خواهد بود. به دلیل حساسیت‌های ویژه به مفهوم گروه‌های فشار در ایران، در تهیه سؤالات و انجام مصاحبه‌ها با محدودیت‌های خاصی روبه‌رو شدیم. در این مقاله براساس منابع دست اول شامل مقاله‌های فارسی و لاتین و نیز منابع دسته دوم شامل کتاب‌های مختلف در راستای مقوله گروه‌های فشار، نقش گروه‌های فشار، بازیگران سیاسی و ... مطالبی با عنوان ادبیات پژوهش به تفصیل ارائه و در ادامه با نظرسنجی از خبرگان این حوزه، به تدوین الگوی مناسب نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خطی‌مشی عمومی پرداخته شد.

۲. پیشینه پژوهش

تمام مطالعات پژوهشی بر یک چارچوب مفهومی استوار است که متغیرهای مورد نظر و روابط میان آنها رامشخص می‌کند (ادواردز، ۱۳۷۹: ۲۳). این چارچوب مفهومی که با عناوین دیگری همچون چارچوب نظری (خاکی، ۱۳۸۴: ۳۰)، نقشه ذهنی و ابزار تحلیلی (میرزایی اهرنجان، ۱۳۹۰: ۱۰) شناخته می‌شود؛ الگویی است که پژوهشگر براساس آنها درباره روابط عواملی که در ایجاد مسئله مهم تشخیص داده شده‌اند، نظریه‌پردازی می‌کند (مقیمی، ۱۳۹۰: ۱۶۲). این نظریه می‌تواند سخن پژوهشگر نباشد و به‌طور منطقی از نتایج پژوهش‌های قبلی پیرامون مسئله نشئت گرفته باشد (خاکی، ۱۳۸۴: ۳۰).

به‌عنوان مثال در مطالعات داخلی کردنائیج (۱۳۸۵) در پژوهشی بیان می‌کند که گروه‌های فشار به دو طریق، یکی مستقیم با اعمال لابی در سطح قدرت (قوای سه‌گانه) و یا به صورت اقدامات خشونت‌آمیز از یک فشار ساده تا مرحله ترور و وحشت در جامعه صورت می‌گیرد و دیگری از طریق غیرمستقیم توسط مردم؛ سیاستگذاران جامعه را تحت فشار قرار می‌دهند. این اقدامات با تحریک و بسیج افکار عمومی و یا از طریق تبلیغات و با استفاده از وسایل ارتباط جمعی نظیر روزنامه، مجلات، رادیو و تلویزیون و ... انجام می‌شود. کمالی (۱۳۹۴) در پژوهش خود به تبیین روش شناسایی و تحلیل

گروه‌ها و ذی‌نفعان و کاربرد آنها در خط‌مشی‌گذاری عمومی پرداخته است. وی در این پژوهش با پرهیز از تکیه بر ابعاد نظری تحلیل ذی‌نفعان، سعی کرده ابزارهای کاربردی برای استفاده از این روش در تحلیل سیاست‌های عمومی را تبیین کند. در این میان با توجه به نقش روزافزون نرم‌افزارهای علمی در تحلیل سیاست‌های عمومی برای افزایش دقت و سرعت انجام تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده، نرم‌افزار Policy Maker به‌عنوان ابزاری پیشرفته برای تحلیل ذی‌نفعان معرفی و مزایای آن تبیین شده است. کاظمیان و جلیلی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به تحلیل قدرت ذی‌نفعان کلیدی در فرایند خط‌مشی‌گذاری طرح جامع تهران (۱۳۷۸-۱۳۹۰) پرداختند. هدف پژوهش شناسایی ذی‌نفعان کلیدی، منافع، منابع قدرت و نحوه تعامل آنان در فرایند خط‌مشی‌گذاری طرح جامع تهران (۱۳۹۰) است. رویکرد این پژوهش، حکمروایی شهری بوده که در آن امکان حضور ذی‌نفعان مختلف در فرایند تصمیم‌گیری و دستیابی به منفعت جمعی فراهم می‌شود. مسئله این پژوهش با توجه به رویکرد مذکور، برهم خوردن تعادل قدرت میان ذی‌نفعان کلیدی در فرایند تهیه، تصویب و اجرای طرح جامع بوده که ابعاد مختلف کیفیت زندگی در شهر تهران را تهدید کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فرایند خط‌مشی‌گذاری طرح جامع تهران با دو نوع انحصارگرایی مواجه بوده است:

الف) انحصارگرایی نهادی و عملکردی در نهادهای قدرت شهری و عدم تحمل یکدیگر که انواع مختلفی را در برمی‌گیرد نظیر انحصارگرایی‌های حرفه‌ای، علمی، دانشی و اطلاعاتی،

ب) انحصارگرایی ساختاری (منتج از ساختارهای تحمیل‌کننده و فرسایشی نظام شهرسازی)؛ این شکل از انحصارگرایی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و حقوقی به نهادهای مدیریت شهری تحمیل می‌شود؛ به‌گونه‌ای که این نهادها باید در درون این ساختار متمرکز و انحصارطلب فعالیت کنند.

این دو نوع انحصارگرایی یکدیگر را تقویت کرده و تبعات آن نامتعادل کردن محیط و فرایند خط‌مشی‌گذاری کلان مدیریت شهری تهران و آسیب جدی به منافع عمومی، سرمایه‌ها و ثروت‌های همگانی شهر تهران است. الوانی (۱۳۶۹) گروه‌های فشار را گروه‌ها

و تشکل‌هایی معرفی می‌کند که با نفوذ در امر خط‌مشی‌گذاری عمومی، آثار تعیین‌کننده و جهت‌دهنده‌ای را به جای می‌گذارند.

در مطالعات خارجی نیز احمدیو، ایسلند و لاگوس (۲۰۱۵) نیز در پژوهش خود نتیجه می‌گیرند که گروه فشار، گروه ذی‌نفع اجتماعی سازمان‌یافته‌ای است که تنها برای دنبال کردن اهداف / منافع خود و نفوذ بر سیاست‌های دولت تشکیل شده است. هدف یا قصد اصلی هر گروه ذی‌نفع اجتماعی، گرفتن قدرت دولت نیست، بلکه نفوذ بر دستگاه حکومت به نفع خود است (Akinbade, 2008). گروه‌های فشار «افرادی هستند که هدفشان نفوذ در دولت به شیوه‌های مطلوب به نفع اعضای آنهاست. برخلاف احزاب سیاسی، گروه‌های فشار هیچ علاقه‌ای به دولتی شدن ندارند بلکه به دنبال رسیدن به اهداف تعریف شده هستند». کلارک نیز گروه‌های فشار را به‌عنوان انجمن‌های داوطلب از افرادی تعریف می‌کند که برای حمایت از منافع خاص با هم گروه تشکیل می‌دهند. منافع در این زمینه، تمایل آگاهانه به داشتن سیاست عمومی یا تخصیص معتبر ارزش‌ها و حرکت در مسیری خاص، کلی و یا ویژه است. وی همچنین می‌گوید گروه‌های فشار، تلاش‌های خود را به سمت تأثیرگذاری بر شاخه‌های مقننه و اجرایی دولت، احزاب سیاسی و گاهی اوقات نظر عمومی کلی هدایت می‌کنند. براساس گفته وی گروه‌های ذی‌نفع، سازمان‌های خصوصی، غیرانتفاعی، حرفه‌ای، با شخصیت حقوقی متمایز و در ارتباط با اهداف رفاه عمومی هستند (Klarke, 1998). بنویک نیز به شکلی متفاوت به دنبال متمایز کردن گروه‌های فشار از طریق تمایز میان سه گروه بود که هرکدام براساس نوع رابطه خود با دولت ویژگی‌های متفاوتی دارند (Benvik, 1970):

الف) گروه‌هایی که دارای منابع کافی‌اند و از سوی دولتی که با آن رابطه ثابت و پایداری دارند مشروع فرض شده‌اند (جهان اول).

ب) گروه‌هایی که مشکلی در خصوص کمبود منابع ندارند و تا حدی مشروعیت دارند اما رابطه کمتری با دولت دارند (جهان دوم).

ج) گروه‌هایی که دولت، آنها را مشروع نمی‌داند و برخلاف دو گروه اول، از رابطه با دولت، منتفع نمی‌شوند. این گروه‌ها به ناچار تأثیر کمتری بر سیاست‌های دولت دارند (جهان سوم).

وتن (۱۹۷۵) نیز در یک بررسی نتیجه می‌گیرد گروه‌های فشار به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- عملیاتی شامل؛ اتحادیه‌های کارگری خاص، تاکسیرانان و کارگران خط مونتاژ،
- بیانی شامل؛ انجمن آموزشی و انجمن اولیا و مربیان،
- معرف شامل؛ کانون وکلا، احزاب و گروه‌های سیاسی، دوستداران حقوق بشر و صلح سبز.

وی همچنین در مورد حلقه اتصال بین دو مفهوم گروه‌های ذی‌نفوذ و گروه‌های فشار می‌گوید: «زمانی که گروه‌های ذی‌نفع در سطح سیاسی عمل کنند به آنها گروه فشار گفته می‌شود. ست و همکاران (۲۰۰۶) در تحقیقی به مدل‌سازی شبکه‌ای اجرای خط‌مشی‌ها در سازمان‌های مدیریت منابع طبیعی پرداختند. نتایج آنها نشان داد که چگونه جنبه‌های مختلف تصمیم‌گیری توسط تعامل بوروکراسی با محدودیت مکانی شبکه‌های نهادی برای نفوذ در سیاست ایجاد می‌شود. مدل‌سازی و تجسم روش شبکه‌ای ارائه شده در اینجا روشی جایگزین در جعبه ابزار علم سیاست است که می‌تواند به تولید فرضیات و سؤالات درباره راه‌های جدید اداره منابع طبیعی کمک کند. از نظر سیبثورپ گروه‌های ذی‌نفع جامع‌تر هستند؛ «گروه‌های ذی‌نفع بخشی از جامعه مدنی هستند که به‌عنوان طیف گسترده‌ای از جمعیت‌های داوطلبانه تعریف می‌شوند. این گروه‌ها جای گسترده‌ای بین افراد و دولت را اشغال می‌کنند و وسیله اولیه‌ای هستند که شهروندان با استفاده از آنها می‌توانند منافع خود را برای دولت و در مقیاس بزرگ برای جامعه بیان کنند» (Sibthorpe, 1998).

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و بنیادین و از منظر ماهیت اکتشافی با رویکردی کیفی و از روش نظریه داده‌بنیاد و تمرکز بر مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته اجرا شده است. جامعه آماری (مشارکت‌کنندگان) همه نمایندگان حاضر و ادواری مجلس بودند که روش پژوهش نیز نمونه‌گیری هدفمند و از نوع نظری بود. هدف پژوهش حاضر ارائه مدل و تدوین الگوی مناسب نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی ایران است. پرسش پژوهش

نیز این‌گونه مطرح می‌شود که مدل مناسب بهبود نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی در ایران کدام است؟ داده‌بنیاد، پژوهشی اکتشافی است و به پژوهشگر اجازه می‌دهد در مواردی که امکان تدوین فرضیه وجود ندارد، به جای استفاده از نظریه‌های از پیش تعریف شده، به تدوین نظریه جدید بپردازد (الوانی، آذر و دانایی‌فرد، ۱۳۹۰). نخستین بار استراوس و گلسر روش نظریه داده‌بنیاد را در کتاب کشف نظریه داده‌بنیاد (۱۹۶۷) ارائه دادند اما در سال‌های بعد با مطرح شدن دو رویکرد برای اجرای آن؛ روش یاد شده به دو رویکرد استراوس و رویکرد کلاسیک گلسر تفکیک شد (اسدی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۵). نظریه برخاسته از داده، نظریه‌ای است که مستقیماً از داده‌هایی استخراج شده که در جریان پژوهش به صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند. در این روش پژوهشگر با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند، بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و نظریه را از درون داده‌هایی که گرد هم آمده‌اند استخراج می‌کند. نظریه‌ای که به این طریق از داده‌ها استخراج شده باشد بیشتر ممکن است به واقعیت نزدیک باشد و به دلیل آنکه از داده‌ها بیرون کشیده می‌شود، بیشتر می‌تواند فهم را تقویت کند و راهنمای عمل شود (بازرگان، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۹۷).

در این پژوهش برای تحلیل داده‌های کیفی از سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی استفاده شد. همچنین از نرم‌افزار تحلیل کیفی MaxQDA استفاده شد. ابتدا برای شناسایی مفاهیم از کدگذاری باز، داده‌های اولیه ظهور و در مرحله بعد یعنی کدگذاری محوری؛ مقوله اصلی پژوهش (نقش گروه‌های فشار) استخراج شد و محور فرایند در حال بررسی و اکتشاف قرار گرفت و سپس مقوله‌های دیگر به‌طور نظری به آن ارتباط داده شد. این مقوله‌ها عبارتند از: شرایط علی (علل شکل‌گیری پدیده اصلی)؛ راهبردهای کنش و کنش متقابل (کنش یا کنش‌های متقابلی که برای کنترل، اداره، برخورد و پاسخ به پدیده اصلی انجام می‌شود) و شرایط مداخله‌گر (شرایط بسترساز عام مؤثر در راهبردها و پیامدها نتیجه به کار بستن راهبردها). بر این اساس پس از جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه اکتشافی و طراحی مدل بر مبنای تحلیل داده‌بنیاد، روایی آن با اجرای مصاحبه سنجیده شد. نمونه‌گیری به صورت نظری انجام

و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. اعتبارسنجی یافته‌ها نیز با روش‌های تطبیق توسط اعضا و مشارکت‌کنندگان و بررسی همکار بررسی شد. برای حصول اطمینان از روایی پژوهش اقدامات زیر انجام شد:

تطبیق توسط اعضا: دو نفر از نمایندگان آگاه و باتجربه، گزارش نهایی مرحله اول فرایند تحلیل و مقوله‌های به دست آمده را بازبینی کردند و پیشنهادهای آنها در پارادایم کدگذاری محوری اعمال شد.

بررسی همکار: دو نفر از اساتید دانشگاه، پارادایم کدگذاری محوری را بررسی کردند و نظرهای آنها در تدوین مدل به کار گرفته شد.

مشارکتی بودن پژوهش: به طور هم‌زمان از مشارکت‌کنندگان در تحلیل و تفسیر داده‌ها کمک گرفته شد.

در جدول ۱ اطلاعات مشارکت‌کنندگان آمده است.

جدول ۱. اطلاعات مشارکت‌کنندگان (مصاحبه‌شوندگان)

ردیف	مسئولیت	جنسیت	مدرک تحصیلی	رشته تحصیلی	سابقه نمایندگی
۱	نماینده	مرد	دکتری	علوم اقتصادی	دو دوره
۲	نماینده	مرد	ارشد	علوم سیاسی	یک دوره
۳	نماینده	مرد	ارشد	مهندس کشاورزی	دو دوره
۴	نماینده	مرد	دکتری	علوم سیاسی	چهار دوره
۵	نماینده	مرد	دکتری	حقوق اسلامی	دو دوره
۶	نماینده	مرد	ارشد	اقتصاد	دو دوره
۷	نماینده	مرد	ارشد	برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی	یک دوره
۸	نماینده	مرد	دکتری	دکتری پزشکی	یک دوره
۹	نماینده	مرد	دکتری	مالی	دو دوره
۱۰	نماینده	مرد	ارشد	مدیریت استراتژیک	دو دوره
۱۱	نماینده	مرد	ارشد	حقوق	یک دوره

ردیف	مسئولیت	جنسیت	مدرک تحصیلی	رشته تحصیلی	سابقه نمایندگی
۱۲	نماینده	مرد	ارشد	مدیریت مالی	یک دوره
۱۳	نماینده	مرد	ارشد	مدیریت دولتی	یک دوره
۱۴	نماینده	مرد	دکتری	مدیریت	چهار دوره
۱۵	نماینده	مرد	دکتری	حوزوی	یک دوره
۱۶	نماینده	مرد	ارشد	حقوق خصوصی	دو دوره
۱۷	نماینده	مرد	ارشد	مدیریت	دو دوره
۱۸	نماینده	مرد	ارشد	حقوق بین‌الملل	دو دوره
۱۹	نماینده	مرد	ارشد	حوزوی	دو دوره
۲۰	نماینده	مرد	ارشد	علوم سیاسی	دو دوره
۲۱	نماینده	مرد	دکتری	اقتصاد	یک دوره
۲۲	نماینده	مرد	ارشد	حقوق بین‌الملل	دو دوره

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۴. یافته‌های پژوهش

در مدل پارادایمی شرایط علی بر پدیده محوری؛ پدیده محوری، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر بر راهبردها و راهبردها بر پیامدها اثر می‌گذارند. بنابراین مدل و الگوی مناسب نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی در ایران با استفاده از نظریه داده‌بنیاد مدلی است که این موارد را مشخص می‌کند (فراستخواه، ۱۳۹۵):

۱. **مقوله‌های علی:** این مقوله که حاصل شرایط علی یا شرایط مقدم است، به وقایع و عللی اشاره می‌کنند که به وقوع یا رشد و گسترش پدیده‌ای می‌انجامد. در این پژوهش مقوله‌هایی چون جهت‌گیری‌های حزبی، ساختار نادرست دموکراسی، نبود نگاه کل‌نگرانه، تأثیرگذاری غیرمستقیم بر افکار عمومی، نقش نظارتی گروه‌های فشار و تأثیرگذاری ذی‌نفعان بر تصمیم‌گیری‌ها به‌عنوان شرایط علی تشخیص داده شدند.
۲. **مقوله‌های محوری:** مقوله‌ای است که به صورت دائم در داده‌ها ظاهر می‌شود تا دیگر

مقوله‌های اصلی بتوانند به آن مرتبط شوند. نام مقوله محوری می‌تواند متناسب با موضوع پژوهش انتخاب شود. در پژوهش حاضر نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی به‌عنوان عامل اصلی موفقیت در تدوین الگوی مناسب خط‌مشی عمومی، مقوله محوری است. ۳. **مقوله‌های راهبردی:** این مقوله‌ها برای کنترل اداره و برخورد با پدیده محوری، راهبردهایی را ارائه می‌دهند. در این پژوهش چهار مقوله راهبردی شامل انطباق قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های گروه‌های فشار با نظام سیاسی کشور، شکست انحصارگرایی ساختاری، نهادی و عملکردی و شفاف‌سازی برای تدوین الگوی مناسب نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی شناسایی شد.

۴. **مقوله‌های زمینه‌ای:** این مقوله‌ها که به مقوله‌های محیطی هم معروف‌اند، راهبرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مقوله‌های زمینه‌ای در پژوهش حاضر عبارتند از: جهت‌گیری جریان‌های سیاسی، جریان‌های اجتماعی - فرهنگی، عدم تعریف درست گروه‌های فشار در جامعه، کمبود بودجه، عدم انطباق پست با توانمندی، مشکلات قانونی، عدم اجرای اصول نظام، نفع‌گرایی و سیاستگذاری جهت‌گیرانه.

۵. **مقوله‌های مداخله‌گر:** این مقوله‌ها که به مقوله‌های واسطه‌ای یا میانجی نیز معروفند، سلسله شرایط خاصی را نشان می‌دهند که راهبرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در پژوهش حاضر مقوله‌های استفاده از ابزارهای اجباری نفوذ، مسائل پشت پرده، لابی‌گری، رشوه، اختلافات جناحی و شرایط محیطی و زمانی، دخالت قوای دیگر در امور مجلس، عدم تخصیص بهینه بودجه به عنوان مقوله‌های مداخله‌گر شناسایی شدند.

۶. **مقوله‌های پیامدی:** این مقوله‌ها نتیجه و حاصل راهبردها در مقابله با پدیده یا برای اداره و کنترل پدیده‌اند. در پژوهش حاضر مقوله‌های پیامدی عبارتند از: وحدت و یکپارچگی، نظام حزبی و سیاسی نظام‌مند و جامع، دمکراتیک، اثربخش، پاسخگو و شفاف، خدمتگذار و مردم‌سالار، سالم و عاری از فساد و تبعیض، مشارکت‌جو و مشارکت‌پذیر، شایسته‌سالار، آینده‌نگر و هدفمند، قانون‌مدار و ضابطه‌مند و نویددهنده. نمونه‌ای از کدگذاری باز در جدول ۲ آمده و برای دستور کار تدوین الگوی نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی ایران نیز شکل ۱ ارائه شده است.

جدول ۲. کدگذاری باز

شناسه	متن مصاحبه (داده)	مفهوم
IN- PM-04-01	کم‌رنگ بودن نقش گروه‌های فشار با تصمیم‌گیری جامع	انحصارگرایی ساختاری
IN-PM-05-02	حضور گروه‌های فشار در اقتصاد رسمی و نظام‌های اجتماعی	
IN-PM-06-03	تغییر مفهوم گروه‌های فشار با پیاده‌سازی ساختار دموکراسی واقعی و مفهوم مشارکت مستقیم مردم	

مأخذ: همان.

جدول ۳. کدگذاری محوری و انتخابی و تحلیل داده‌های کیفی

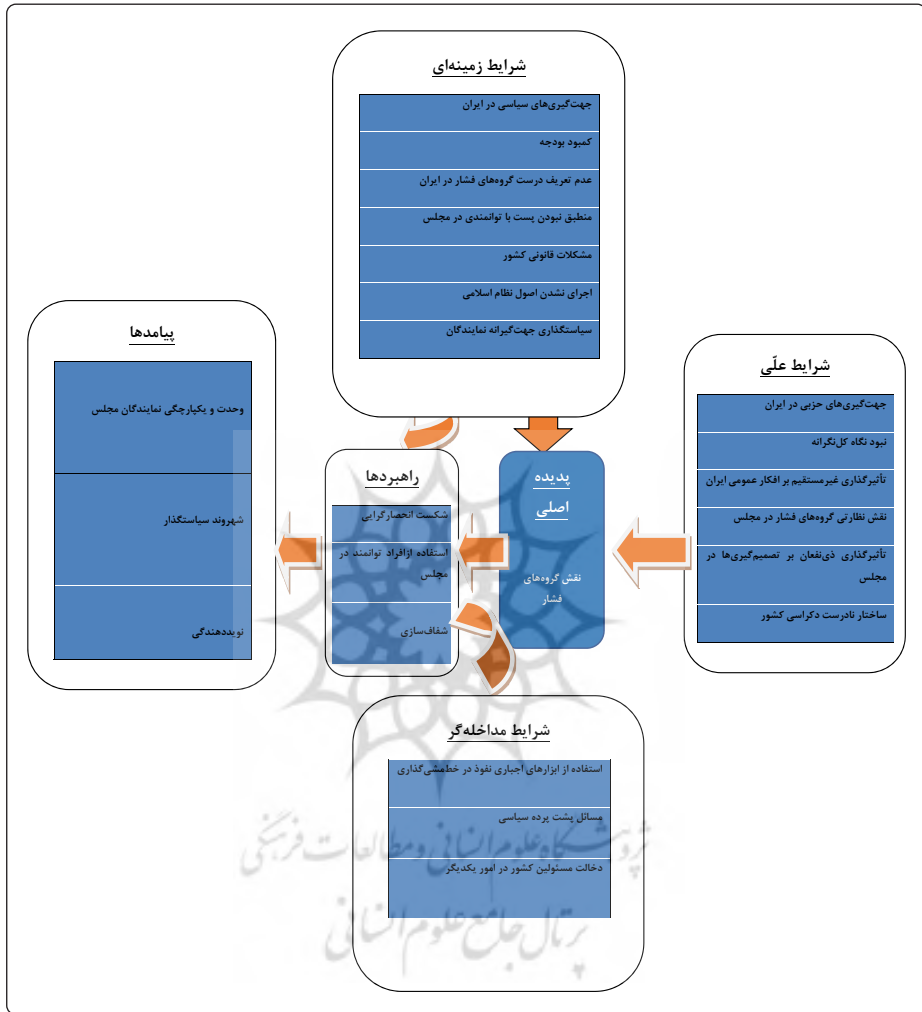
مفاهیم	مقوله‌ها	ابعاد پژوهش
نقش نداشتن مسئولان در امر تصمیم‌گیری، حمایت از سرمایه‌گذاران، قوم‌گرایی	تأثیرگذاری گروه‌های فشار بر تصمیم‌گیری‌ها	شرایط علی
تأثیر گروه‌ها بر افکار عمومی	تأثیرگذاری غیرمستقیم بر افکار عمومی	
تشکل‌های شبه‌سیاسی، تشکل‌های قانونی، حزب‌گرایی	جهت‌گیری حزبی	
نبود دموکراسی اصیل	ساختار نادرست دموکراسی	
نبود نگاه جامع، قراردادهای تفسیرپذیر	نبود نگاه کل‌نگرانه	
مقابله با زاویه داشتن با نظام، نظارت	نقش نظارتی گروه‌های فشار	
انتصاب اعضای گروه‌ها در منصب‌ها، سوءاستفاده از قدرت، گرایش به گروه خاص	جهت‌گیری‌های سیاسی	عوامل زمینه‌ای
منفعت‌طلبی، وعده‌های توخالی، انقلابی نبودن	نفع‌گرایی	
عدم تفکیک قوا	اجرای نشدن اصول نظام	
عدم توانایی و شایستگی	منطبق نبودن پست با توانمندی	
قانونگذاری نادرست، خلأ قانونی، قانونگذاری	مشکلات قانونی	

مفاهیم	مقوله‌ها	ابعاد پژوهش
ابزارهای سیاسی، ابزارهای غیردینی، امتیازات شفاهی در حوزه انتخاباتی، رایزنی، رشوه دادن، فشار و تهدید، لابی‌گری، سوءاستفاده از قدرت	استفاده از ابزارهای اجباری نفوذ	شرایط مداخله‌گر
اختلافات جناحی و حزبی، پنهان‌کاری، شرایط محیطی و زمانی، تشکل‌های غیررسمی، جهت‌گیری شخصی	مسائل پشت پرده	
دخالت قوه مجریه در بودجه، دخالت نمایندگان در خط‌مشی‌گذاری، دخالت نمایندگان در کارهای تخصصی وزرا	دخالت مسئولان در امور یکدیگر	
آموزش و فرهنگ‌سازی	انتشار اطلاعات	راهبردها
تخصص‌گرایی و تجربه‌گرایی، استفاده از مشاوران گروه‌های فشار	استفاده از افراد توانمند	
آزادی تفکر، بیان و تجمع گروه‌ها، شفاف‌سازی	شفاف‌سازی	
نهادهای دموکراسی، وجود پارلمان‌ها، انحصارگرایی ساختاری، انحصارگرایی نهادی و عملکردی، پاسخگویی به گروه‌ها	شکست انحصارگرایی	
ایجاد تغییرات اساسی، امیدبخشی به جامعه	نویددهندگی	پیامدها
انسان سیاستگذار	شهروند سیاستگذار	
وحدت و همدلی مسئولین	وحدت و یکپارچگی	

مأخذ: همان.

متن مصاحبه‌های انجام شده چندین بار مورد بررسی قرار گرفت و عبارات و ایده‌هایی که بیانگر روابط بین مقوله‌های اصلی و فرعی بود مدنظر قرار گرفت. به این ترتیب روابط بین مقوله‌های اصلی و مدل پارادیمی توسعه حرفه‌ای شکل گرفت. گفتنی است که از مصاحبه پانزدهم جمع‌بندی و بررسی گزاره‌ها به مقوله اصلی «درگیری گروه‌های فشار در فعالیت‌های حرفه‌ای» رهنمون شد. بعد از آن سعی شد تا سؤالات بعدی حول و حوش آن تنظیم و ادامه یابند. در مصاحبه نوزدهم اشباع نظری داده‌ها تا حدودی محرز شده بود؛ ولی برای اطمینان از این موضوع و پرکردن حفره‌های مفهومی مدل، مصاحبه‌ها تا مصاحبه بیست و دوم هم تداوم یافت. در نهایت با استفاده از نمودار یکپارچه‌سازی نظریه شکل گرفت و مقوله‌ها چندین بار مورد بررسی قرار گرفتند.

شکل ۱. مدل نظری نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی ایران



۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتایج حاصل از پژوهش نشان از این دارد که گروه‌های فشار در ایران یا به‌طور مستقیم با اعمال لابی در سطح قدرت قوه مقننه و سایر قوا و به صورت اقدامات خشونت‌آمیز از یک فشار ساده تا ایجاد وحشت و ترور در سطح جامعه و یا به‌طور غیرمستقیم و به

وسیله مردم و از طریق تحریک و بسیج افکار عمومی، تبلیغات و وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها؛ نمایندگان مجلس و سیاستگذاران را تحت فشار قرار می‌دهند. کمتر پژوهشی به بررسی نقش گروه‌های فشار بر خط‌مشی‌های عمومی پرداخته است و تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته‌اند، تحلیل را به صورت کلی انجام داده‌اند. اما در این تحقیق، تحلیل با روش کیفی داده‌بنیاد انجام شده و ارزش علمی آن بالاست. همچنین در این تحقیق نتایج علمی برمبنای نقش گروه‌های فشار بر خط‌مشی‌های عمومی ارائه شده است که در تحقیقات پیشین به این نتایج دسترسی نداشته‌اند.

بنابراین توجه به گروه‌های فشار در ایران مزیت‌ها و نکات مثبتی چون؛ تبیین انتظارات و نیازهای شهروندان، تدوین دستور کار برای خط‌مشی‌گذاری، اعمال نظارت و کنترل و تحلیل مسائل عمومی را به دنبال خواهد داشت. اگر نظام سیاسی و خط‌مشی‌گذاری ایران بتواند به سازماندهی این گروه‌ها بپردازد؛ می‌تواند به صورت بالقوه از آنها در جهت تدوین، اجرا و ارزیابی مناسب خط‌مشی عمومی استفاده کند. این در حالی است که بی‌توجه به گروه‌های فشار به استفاده‌آنی آنها از شیوه‌های مختلف از جمله لابی‌کردن، استفاده از تسلط به اذهان عمومی از طریق ابزارهایی همچون وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌ها، روزنامه‌ها و مجلات، فضای مجازی، رادیو و تلویزیون، سیستم‌های پیام‌رسان عمومی منجر می‌شود و گاهی نیز از شیوه‌ها و ابزارهای خشونت استفاده می‌کنند. این موضوع به همراه کردن بخش زیادی از جامعه با خود منجر می‌شود که در این صورت سیاسیون و خط‌مشی‌گذاران را مجبور به پذیرفتن ایده و خواسته‌های خود می‌کنند.

هرگونه تغییری در نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی ایران به دیدگاه و نگاه‌های نظام سیاسی کشور و میزان دموکراسی حاکم و اینکه چگونه به این امور پرداخته می‌شود، مرتبط است. سهم حامیان و تصمیم‌گیران در به اختیار گرفتن مناصب، یکی از دلایل ایفای نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی است. تأثیری که گروه‌های فشار در افکار عمومی ایجاد و به‌طور مرتب جهت‌گیری‌های حزبی مختلفی را بین عوام ایجاد می‌کنند، می‌تواند در تعیین نقش این گروه‌ها مؤثر

باشد. نبود نگاه کل‌نگرانه و در نتیجه مشورت با افرادی که می‌توانند به ساختار حزبی مختلفی وصل باشند، از جمله دلایل دیگر نقش گروه‌های فشار است. هدف بهبود درک از مجلس و پارلمان است که این کار با بررسی رابطه بین پارلمان و سایر بازیگران اصلی در یک دمکراسی مردم‌سالار صورت می‌گیرد. مجالس به دلیل پیامدهایشان برای نظام سیاسی، هدف برخی از گروه‌های فشار هستند. گرچه پارلمان‌ها ممکن است از نظر خط‌مشی‌گذاری محدود باشند، اما دارای پیامدهای دیگری نیز برای نظام سیاسی هستند. این واقعیت که مجلس برای گروه‌های فشار جذابیت دارد توانسته به قوه مقننه کمک کند تا بسیاری از سازوکارهای جمع‌آوری اطلاعات را ایجاد کند. این موضوع موجب تحکیم قابلیت مجلس برای نظارت بر قوه مجریه شده و اغلب باعث شده که این نهاد در مرکز صحنه سیاسی ملی قرار گیرد. دسترسی مجلس به گروه‌های فشار این امکان را فراهم می‌کند تا خلأ ناشی از وجود یک قوه مجریه ضعیف را پر کند. چالش‌هایی که در این مسیر با آنها روبه‌روست عبارتند از: ایجاد شفافیت و انسجام بیشتر در ساختارها و فرایندهای تصمیم‌گیری بدون کاهش قابلیت مجلس برای جمع‌آوری اطلاعات، اثرگذاری بر خط‌مشی و حفظ روابط با جامعه مدنی از طریق گروه‌های فشار. از نظر مردم؛ افزایش مطالبات گروه‌های فشار برای دخالت در فرایندهای تدوین خط‌مشی یک خواسته مشروع است و راهی است برای ارتقای دمکراسی، جلوگیری از منافع شخصی و غلبه بر منزوی شدن مجلس.

گروه‌های فشار در ایران تلاش می‌کنند تا بر تصمیم‌گیری‌های مجلس و دولت گذار باشند. با این حال بیشتر افراد با برخی از گروه‌های فشار موافق هستند و آنها را تأیید می‌کنند. اصولگرا یا اصلاح‌طلب، چپ یا راست. در حقیقت بسیاری از افراد واقعاً متأثر یا متعلق به گروه‌های فشار هستند و تعداد کمی این موضوع را انکار می‌کنند که حداقل برخی گروه‌های فشار در راستای اهداف سیاسی آنها کار کرده‌اند. در واقع پشت پرده همه اتفاقات، گروه‌هایی وجود دارند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد در نحوه نگرش ایرانی‌ها نسبت به گروه‌های فشار، تناقض وجود دارد. از یک سو همه افراد تا حدودی نسبت به گروه‌های فشار حس دلسوزی و همدردی دارند و از سوی دیگر بیشتر افراد می‌گویند که از

لابی‌گرها و گروه‌های فشار متنفرند. دنیای گروه‌های فشار متشکل از هزاران سازمان و بازرگانی، سازمان صنعت معدن و تجارت، انجمن‌های مطبوعاتی، نهادهای مذهبی، جمعیت دفاع از ارزش‌ها، گروه‌های فرهنگی و روشنفکری، احزاب سیاسی، نیروهای نظامی، صنایع تولیدی نظیر خودروسازی، پتروشیمی، سیمان، لاستیک و فولاد، انجمن پزشکان، انجمن وکلا، پرستاران، تشکل‌های دانشجویی و سایر افراد تحصیل کرده و ... اشاره کرد.

اگر بگوییم که گروه‌های فشار در رأس سیاست‌های ایران قرار دارند، مبالغه کرده‌ایم. نتیجه این پژوهش حاکی از این است که وجه مشترک همه این گروه‌های فشار به این شرح است: آنها در فرایند سیاسی و تدوین خط‌مشی عمومی ایران مشارکت می‌کنند و به همین دلیل به مطالعه گروه‌های فشار می‌پردازیم زیرا آنها بازیگرانی مهم در فرایند سیاسی خط‌مشی‌گذاری ایران هستند. در نتیجه گروه‌های فشار یکی از ویژگی‌های ذاتی یک دموکراسی هستند. تشویق به ایجاد و نهادینه‌سازی چنین گروه‌هایی یکی از وظایف اصلی دموکراسی‌های جدید در کشورها هستند. با این حال چیزی که حائز اهمیت است این است که دانش کمی در مورد رابطه بین خط‌مشی‌گذاران و به‌طور واضح‌تر بین پارلمان‌ها و گروه‌های فشار در اکثر کشورها به ویژه ایران وجود دارد زیرا چنین فعالیت‌هایی نهفته بوده و وجود ندارند یا مهم قلمداد نمی‌شوند. به همین منظور پژوهشگر معتقد است که مطالعه و پژوهش حاضر علاوه بر ارزش علمی و کاربردی دارای ارزش ابتکاری مهمی نیز است.

براساس نتایج پژوهش حاضر، آموزش و فرهنگ‌سازی سازنده و درست و انتخاب افراد از بین متخصصان و کسانی که تجربه لازم را دارند؛ می‌تواند از جمله راهبردهای مؤثر در بهبود نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی ایران باشد. تشکیل ساختارهای درست، عدم انحصارگرایی و شفاف‌سازی از دیگر راهبردهایی است که از سوی شرکت‌کنندگان مطرح شده است. براساس مطالب استخراج شده از یافته‌های تحقیق جهت‌گیری‌های سیاسی و منفعت‌های این گروه‌ها منجر به تغییر مسیر خط‌مشی‌گذاری می‌شود. ابزارهای نامناسب در بحث سیاست‌گذاری می‌تواند نقش مهمی

داشته باشند. همچنین مسائل پشت پرده که مربوط به پنهان‌کاری‌های سیاسی و سایر ابعاد آن می‌شود؛ در این زمینه می‌تواند دخیل باشد. استفاده از عناصر امیدبخش و خود شهروندان در بحث سیاستگذاری و ایجاد وحدت و یکپارچگی از جمله عواملی هستند که توسط مشارکت‌کنندگان به‌عنوان عناصر مهم این پژوهش در جهت بهبود نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی شناسایی شده‌اند.

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مجموعه شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر در پیاده‌سازی این الگو مؤثرند و می‌توان با استفاده از راهبردها به پیامدهای مؤثر این الگو دست یافت. از این رو با بهره‌گیری از مدل حاضر باید نسبت به اجرایی کردن ابعاد آن اقدام و به‌طور آگاهانه نقش گروه‌های فشار را هدایت کرد. با توجه به نتایج به دست آمده از یافته‌های پژوهش، می‌توان پیشنهادهای ذیل را ارائه داد.

- تلاش شود در انتخاب رئیس مجلس و رؤسای کمیسیون‌ها از اشخاصی استفاده شود که از تخصص مرتبط، آشنایی با قانونگذاری و خط‌مشی‌گذاری، توانایی نظارتی و نیز شایستگی سیاسی و مدیریتی برخوردار باشند.

- پیشنهاد می‌شود شورای نگهبان قبل از ورود افراد به مجلس و حوزه خط‌مشی‌گذاری به‌عنوان یک فیلتر و کاتالیزور بسیار قوی عمل کند.

- به دولت و قوه قضائیه نیز پیشنهاد می‌شود که در راستای تشویق، ایجاد و نهادینه‌سازی گروه‌های فشار که از وظایف اصلی دموکراسی در کشور است حرکت کنند. چرا که نتیجه این پژوهش نشان از نهفته بودن تصمیم‌گیری‌ها میان گروه‌های فشار با مجلس و دولت دارد و نشان می‌دهد که مهم قلمداد نشده است.

- همچنین فرهنگ‌سازی و آموزش صحیح مردم می‌تواند نقش اصلاح‌کنندگی داشته باشد. همان‌طور که می‌دانیم این گروه‌ها از طریق انتشار اطلاعات در بین عموم دست به اعمال نفوذ و قدرت خواهند زد.

- ایجاد ساختاری نظام‌مند و صحیح برای شناسایی افراد در پست‌ها و منصب‌ها. نبود ساختار مناسب باعث انتخاب افراد با توجه به سهمیه‌های حزبی و مسائلی از این قبیل می‌شود.

- مقابله با تهدیدها و فشارها و کمک به تقویت جایگاه افراد دارای منصب.
- بالا بردن اعتماد به نفس در نمایندگان و مدیران برای تصمیم‌گیری.
- نقش گروه‌های فشار و گروه‌های ذی‌نفوذ کاملاً تبیین شود تا در پژوهش‌های آتی مشکلات حاصل از اختلاط مفاهیم رفع شود.



منابع و مآخذ

۱. آذر، عادل و منصور مؤمنی (۱۳۸۹). آمار و کاربرد آن در مدیریت، تهران، انتشارات سمت.
۲. ادواردز، جک (۱۳۷۹). پژوهش پیمایشی: راهنمای عمل، ترجمه سیدمحمد اعرابی و داوود ایزدی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۳. اسدی فرد، رؤیا، علی اصغر فانی، عادل آذر و مهدی الوانی (۱۳۹۵). «مدل تجزیه و تحلیل خط‌مشی عمومی در ایران»، فصلنامه مدیریت دولتی، دوره دوم، ش ۸.
۴. الوانی، مهدی (۱۳۸۰). تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی، چاپ نهم، ویراست ۲، انتشارات سمت.
۵. الوانی، مهدی، عادل آذر و حسن دانایی فرد (۱۳۹۰). روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت، رویکردی جامع، تهران، انتشارات اشراقی.
۶. الوانی، مهدی و فتاح شریف‌زاده (۱۳۹۳). فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۷. بازگان، عباس (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته رویکردهای متداول در علوم رفتاری، تهران، انتشارات دیدار.
۸. حاج‌زمانی، محمد (۱۳۹۳). «مدل مناسب اجرای خط‌مشی‌های صنعتی در ایران با تأکید بر تفویض اختیار معکوس»، دومین همایش ملی پژوهش‌های کاربردی در علوم مدیریت و حسابداری، تهران، دانشگاه جامع علمی کاربردی.
۹. خاکی، غلامرضا (۱۳۸۴). روش پژوهش با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات بازتاب.
۱۰. دانشفرد، کرم‌اله (۱۳۹۳). «موانع اجرای خط‌مشی‌های عمومی در سازمان‌های غیردولتی (بخش خدمات پلیس +۱۰ و دفاتر خدمات پیشخوان دولت)»، فصلنامه مدیریت منابع در نیروی انتظامی، دوره دوم، ش ۶.
۱۱. دوروزه، موریس (۱۳۷۸). بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر.
۱۲. ربیعی، علی (۱۳۹۸/۶/۲۳). تجارت نیوز.
۱۳. ریاحی، بهروز (۱۳۷۹). «نقش گروه‌های ذی‌نفوذ در فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی»، مجله مدیریت، ش ۴۵.

۱۴. شریفزاده، فتاح و جواد معدنی (۱۳۹۵). *اصول و مفاهیم پیشرفته دانش خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران، انتشارات واژگان.
۱۵. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۸). *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.
۱۶. فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵). *روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه بر پایه (گرنند تئوری GTM)*، تهران، نشر آگاه.
۱۷. فیروزنیا، قدیر و بهروز فرنی آرانی (۱۳۹۴). «به‌کارگیری تحلیل بازیگران در فرایند ساماندهی نظام مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه روستایی»، *فصلنامه پژوهش‌های روستایی*، دوره ۶، ش ۴.
۱۸. کاظمیان، غلامرضا و مصطفی جلیلی (۱۳۹۴). «تحلیل قدرت ذی‌نفعان کلیدی در فرایند سیاست‌گذاری طرح جامع تهران (۱۳۹۰-۱۳۷۸)»، *رسالت مدیریت دولتی*، دوره ۸، ش ۱۵.
۱۹. کردنائیج، اسداله (۱۳۸۵). «نقش گروه‌های فشار در شکل‌دهی خط‌مشی عمومی»، *فصلنامه فرهنگ مدیریت*، سال چهارم، ش ۱۲.
۲۰. کمالی، یحیی (۱۳۹۴). «تبیین روش‌شناسی تحلیل ذی‌نفعان و کاربرد آن در خط‌مشی‌گذاری عمومی»، *فصلنامه فرایند مدیریت و توسعه*، سال ۲۸، ش ۹۴.
۲۱. گیوریان، حسن و محمدرضا ربیعی مندجین (۱۳۹۴). *تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی*، مرکز آموزش مدیریت دولتی، نشر یکان.
۲۲. مقدس‌پور، سعید، حسن دانایی‌فرد و اسداله کردنائیج (۱۳۹۲). «واکاوی عوامل کلیدی در عدم موفقیت برخی خط‌مشی‌های عمومی در ج.ا. ایران: مطالعه خط‌مشی‌های مالیاتی کشور»، *مدیریت فرهنگ سازمانی*، سال ۱۱، ش ۱، پیاپی (۲۷).
۲۳. مقیمی، سیدمحمد (۱۳۹۰). *سازمان و مدیریت رویکردی پژوهشی*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات ترمه.
۲۴. منوریان، عباس و ابراهیم گلشن (۱۳۹۳). *اجرا و ارزیابی خط‌مشی عمومی*، چاپ اول، انتشارات سمت.
۲۵. ویلفرید روریش (۱۳۷۲). *سیاست به مثابه علم*، ترجمه ملک‌یحیی صلاحی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.

26. Ahmadu, Bello Way, Victoria Island and Headquarters Lagos (2015). "Political Parties and Pressure Groups", *Published by National Open University of Nigeria*, ISBN:978-058-592-3.

27. Akinbade, J. A. (2008). *Government Explained*, Lagos, Macak Books Ventures.
28. Anderson, James. (2000). *Public Policy Making*, (4th Edition), New York Itoughton Mifflin.
29. Anifowose, Remi (1999). *Lagos: Elements of Politics*, Ikeja, Malthouse Press.
30. Atkinson, M. M. and W.D. Coleman (1985). "Corporatism and Industrial Policy", In *Organized Interests and the State*, Cawson, A.(Ed.), London, Sage.
31. Baldo O, Sibthorpe (1998)."The Sky is the Limit: Electronic Networking and Ngos", *The South African Journal of International Affairs*, 5(2).
32. Ball, A. R. (1988). *Modern Politics and Government*, London, Macmillan Press.
33. Barber, M. P. (1975). *Public Administration*, London, Macdonald and Evans Limited.
34. Brenes, E. R., M. Mena and G. E. Molina (2008). "Key Success Factors for Strategy Implementation in Latin America", *Journal of Business Research*, 61(6).
35. Brittan, S. (1987). "The Economic Contradictions of Democracy Revisited", *Political Quarterly*, 60(2).
36. Browne, W. P. (1990). "Organized Interests and Their Interest Niches: A Search for Pluralism in a Policy Domain", *Journal of Politics*, 52 (2).
37. Chikendu, P. N. (2003). *Nigerian Politics and Government*,(2ndEd.), Enugu, Academic Publishing Company.
38. Clarke. G. (1998)."Non-Governmental Organizations (Ngos) and Politics in The Developing World", *Political Studies*, Vol. XLVI (1).
39. Dimock, M, G. Dimock and L. Koenig (1953). *Public Administration*, New York, Rinehart and Company Inc.
40. Duverger, M. (1972). *Party Politics and Pressure Groups: A Comparative Introduction*, New York, Thomas Y. Cornwell Company.
41. Dye, T. (2002). *Understanding Public Policy*, Ninth Edition, Upper Saddle River, NJ, Prentice Hall.

42. Edwards, G. C. and I. Sharkansky (1978). *The Policy Predicament, Making and Implementation Public Policy*, San Francisco, Freeman and Company.
43. Finer, S. E. (1958). *Anonymous Empire*, London, Pall Mall.
44. Goggin, M. L. (1986). "The Too Few Cases / Too Many Variables Problem in Implementation Research", *Western Political Quarterly*, 39(2).
45. Grant, W. (1978). "Insider Groups, Outsider Groups and Interest Group Strategies In Britain", University of Warwick Department of Politics, Working Paper, No. 19.
46. Hawelett, M. and M. Ramesh (2003). *Studying Public Policy*, 3rd Ed, Oxford, University Press, Toronto.
47. Heywood. A. (1997). *Politics*, London, Macmillan Press.
48. Hood, C. (1986). *The Tools of Government*, Chatham, Chatham House.
49. Horn, Van and E. Carl (1999). "Politics and Public Policy".
50. Marsh, D. and J. Chambers (1981). *Abortion Politics*, London. Junction Books.
51. Okeke, Vincent Onyekwelu (2014). "Pressure Groups and Policy Process in Nigeria: A Case of Fourth Republic", *Global Advanced Research Journal of Social Science (GARJSS)*, Vol. 3(2).
52. Oyeleye, Oyediran (1998). *Introduction to Political Science*, Ibadan, Oyediran Consult International.
53. Sabatier, P. A. and D. Mazmanian (1979). "The Implementation of Public Policy, A Framework of Analysis", *Policy Studies Journal*, 8(4).
54. Walker, J. L. (1991). *Mobilizing Interest Groups in America*, Ann Arbor, University of Michigan Press.